

نوجوانی، تولد دوباره انسان است. در این مرحله پر تب و تاب، نوجوان، افزون بر رابطه با خود، نیازمند دو چشم دیگر هست که نوجوان را ببیند و به او بگوید: کیست و چگونه است.

اگر سؤال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن، تمام شود، پس جواب خود بگوید بر وجهی که در متقدم طعن نکند.

مرد فقیه مسئله را باز گفت و سپس دوست بیمار را ترک کرد؛ هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از خانه بیمار برخاست، بیمار پاسخ خویش را یافت و آرام و خندان دیده از جهان فروبست. او دانشمند بلند آوازه ایرانی، ابوریحان بیرونی در قرن پنجم هجری است.

ابتدا می‌کنم ای مفضل، به یاد کردن خلقت انسان، پس عبرت گیر از آن. تفکر کن در همه اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای هدفی و حاجتی آفریده شده‌اند، دست‌ها برای کار کردن، پاها برای راه رفتن، چشم‌ها برای دیدن، همچنین اگر در جمع اعضا تأمل کنی، می‌بینی هر یک برای کاری خلق شده‌اند.

امیدوارم به پرنده‌ای دانه بدهی و به آواز مرغ سحری گوش کنی، چرا که از این راه، احساسی زیبا خواهی یافت. امیدوارم دانه‌ای هم بر خاک بیفشانی، هر چند خرد بوده باشد و با رویدنش همراه شوی تا دریایی چقدر زندگی در یک درخت جریان دارد.

«خسته نباشید»